ایران فرهنگی
http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

رضا معطریان / ایران

آذرنوش صدرسالک نوازنده هارپ درایران از سال‌ها تلاش اش برای آموختن و آموزش این ساز و مشکلات آن می‌گوید

آیندگان، نگران نوازنده «هارپ» نباشند

ندا سیجانی
خبرنگار

«حدوداً ۲۰ سالم بود و دانشجوی هنرستان عالی موسیقی ایران بودم. آن دوران یکی از دروس آموزشی ما، همنوازی بود که آقای مجید انتظامی تدریس آن را برعهده داشت و البته در کنار آن، ساز ابواهم آموزش می‌داد و بعد از آن ارکستر کوچکی در هنرستان تشکیل شد که مسئولیت آموزش ما و رهبری این ارکستر به عهده آقای انتظامی بود و در واقع نخستین آشنایی من با همسرم مجید انتظامی در آن روزها شکل گرفت.» صاحب این سخن آذرنوش صدرسالک است و استاد ساز «هارپ» در ایران. هنرمندانی همچون آذرنوش، طی این سال‌ها تلاش کردند تا این ساز و نوا به فراموشی سپرده نشود. او جایگاه امروز خود را مدیون خانواده اش می‌داند و همچنان قدردان زحمات پدر و مادرش است و طی این سال‌ها دوشادوش همسرش، همراه با ساز زندگی، هنرش را با عشق و علاقه ادامه داد و اکنون با گذشت بیش از ۴۰ سال همچنان به امر تدریس مشغول است، چرا که معتقد است هیچ گاه نباید جای خالی این ساز در موسیقی ما احساس شود....

صدرسالک سال ۱۳۳۴ در تهران به دنیا آمد: «من در خانواده‌ای متولد شدم که اهل فرهنگ و هنر بودند. مرحوم پدرم حسن صدرسالک از شاعران و تصنیف سرایان ایران است و از جمله اشعار معروف او «آتش دل» است که اولین بار این تصنیف با صدای زنده یاد استاد تاج اصفهانی و با آهنگسازی عبدالحسین برازنده خوانده شد و سال‌ها بعد با صدای دیگر خوانندگان موسیقی ایران همچون علیرضا افتخاری، علی اصغر شاهزیدی، سالار عقیلی و... بارها و بارها به گوش رسیده است و نکته دیگر اینکه پدرم اولین فرد در ایران بود که تلفیق شعر و موسیقی را انجام داد و البته از نخستین دستیاران علامه دهخدا در نوشتن لغت‌نامه دهخدا بود. مادرم هم علاقه‌مند به حوزه ادبیات و هنر بود و تحصیلاتش را در مدرسه ژاندارک گذراند و با وجود آنکه ۱۰ فرزند بودیم تمام سعی و کوشش والدینم، تربیت فرزندان خوب در جامعه بود. در واقع توجه پدر و مادرم به حوزه فرهنگ و هنر بسیار اثرگذار بود و این نگاه، اصلی‌ترین مشوق ما برای شرکت در کلاس‌های مختلف هنری و ادبی بود. پدرم عقیده داشت علم و هنر باید در کنار هم قرار گیرند و براساس این دیدگاه؛ من و خواهر و برادرهایم هم ساز نواختیم و هم درس خواندیم و خودآگاه در این مسیر قرارگرفتیم و با گذراندن دوران ابتدایی در مدرسه ژاندارک، از ۸ سالگی در کلاس‌های هنری هم شرکت کردم و در ۱۰ سالگی به آموزش ساز پیانو روی آوردم و در ۱۲ سالگی آموختن ساز هارپ را آغاز کردم و پس از گذراندن دوره ششم، در دوره دبیرستان وارد کنسرواتوار هنرستان موسیقی شدم و در آنجا زیر نظر استادان آموزش دیدم. در هنرستان عالی موسیقی، تصمیم استادان برای انتخاب ساز، براساس فرم فیزیکی و انگشتان دست هنرجو بود و بعد نوازندگی ساز را پیشنهاد می‌کردند که انتخاب‌های من آموزش دوساز چلو (ویولنسل) و هارپ بود که بین این دوساز، هارپ را انتخاب کردم و در کنار آن، به صورت خصوصی پیانوهم آموزش دیدم و از آنجا که تأکید پدرم آموزش علم و هنر در کنار یکدیگر بود، همزمان با تحصیل در رشته هارپ کنسرواتوار تهران و دیپلم هنرستان موسیقی، در کلاس‌های شبانه و در رشته ادبی دبیرستان طبری هم شرکت کردم و دیپلم گرفتم و پس از آن با دیپلم ادبی کنکور دادم و در رشته فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران قبول شدم و زیر نظر استادان بزرگی همچون شهید مفتح و شهید مرتضی مطهری آموزش دیدم.»

■ آغاز راه آموختن و آموزش

او به ساز هارپ نگاهی متفاوت دارد: «سازهارپ به نوعی یک سازعرفانی است و این نگاه به‌دلیل لطافت صدایی است که از آن خارج می‌شود و درکلیساهای خارج از ایران هم، این ساز قداست خاصی دارد. البته اینکه زادگاه و خاستگاه این ساز کجا است چندان مشخص نیست. عده‌ای آن را به یونان نسبت می‌دهند و عده‌ای به چین، اما هارپ از زمان باروک یک ساز کامل بوده و استفاده شده و موتزارت و دیگر آهنگسازان بزرگ دنیا، موسیقی‌های بسیاری برای این ساز نوشته‌اند.»

این نوازنده نخستین سازش را سال‌ها بعد از تحصیل و تدریس خریداری می‌کند، سازی که علاوه برصدای دلنشین و فیزیک لوکسی که دارد بسیار گرانقیمت است: «اولین هارپی که خریدم بعد از دوران بازنشستگی‌ام بود. در دوران کودکی هارپ نداشتم و به همین خاطر در زمان تحصیل در هنرستان عالی موسیقی به‌صورت ساعتی تمرین می‌کردیم که البته بسیاری از شاگردها علاقه‌ای به تمرین نداشتند و در زمان تمرین آنها هم ساز می‌نواختم و تمرین می‌کردم و بسیار شیفته این ساز بودم. اگرچه تهیه آن چندان ضرورت نداشت چرا که هم در هنرستان بود و هم در ارکستر. جالب است بدانید یکی از خواهرانم - که دوقلو هستیم- او هم نوازنده هارپ بود منتهی بعد ازدواج مسیر زندگی‌اش تغییر کرد. باید بگویم، هارپ، ساز گرانی بوده و هست و شاید یکی از دلایل کم تعداد بودن نوازنده‌های آن، هزینه بالای خرید آن باشد.

بعد از انقلاب دوهارپ در ارکستر بود که یکی ازسازها را برای تمرین قرض گرفتم و بعد از دوران بازنشستگی‌ام آن را بازگرداندم و درهمان روزها توانستم به طور اتفاقی یکی از همین سازها را از یک گالری خریداری کنم و آموزش هارپ را شروع کردم و شاگردان بسیار خوبی داشتم و هنوز هم هستند و این هدف ادامه دارد و با اطمینان می‌گویم آیندگان نگران نوازنده هارپ نباشند. جالب است بدانید در آن دوران تمامی استادانی که من را در آموزش و آموختن سازهارپ یاری کردند، خارجی بودند. به این صورت که هر دو سال، ارکسترسمفونیک، نوازنده خارجی دعوت می‌کرد که اغلب ازکشورهای شرقی بودند. اولین استادم امریکایی بود اما اخلاق خوبی نداشت و سختگیری‌های بی‌موردشان موجب شد فرد دیگری را انتخاب کنیم. دومین استاد هارپم آلمانی بود و سومین استادم پروفسور «آرناودوا» از بلغارستان که شناخت بسیارخوبی ازاین سازداشت و معلم بسیار فوق‌العاده‌ای بود اما متأسفانه بیمارشد و دخترش که او هم هارپیست بسیار خوبی بود مسیرپدرش را ادامه داد، البته تعدادمان زیاد نبود وحدود۶ شاگرد بودیم.

دختر استاد، علاوه برتعلیم و آموزش به من، در ارکستر همنوازی و همکاری داشتیم و تقریباً پایان دوره فارغ‌التحصیلی ام از ایران رفت و بسیار دلتنگش شدم. بعد از او معلم دیگری به ارکستر آمد و در تدارک برگزاری کنسرت بودیم که اتفاقاً تمریناتمان با آقای انتظامی بود اما چون در هنرستان ساز هارپ خوبی موجود نبود، با هارپ اپرا تمرین داشتم و متوجه شدم نوازنده بسیارخوبی دارد و پیشنهاد کرد نزدشان آموزش ببینم و هفته‌ای یک بار، بدون دریافت حق الزحمه‌ای تمرین داشتیم تا فارغ‌التحصیل شدم.

نکته‌ای که لازم به یادآوری است این است که درحال حاضر کم و بیش ساز هارپ در آموزشگاه‌های موسیقی تدریس می‌شود اما معلمان آن تخصص کافی در این زمینه ندارند و این روش درستی نیست و نباید به‌خاطر مادیات مسیر اشتباهی را درهنر انتخاب کنند وهرفرد بی‌تجربه‌ای، خود را معلم واستاد معرفی کند.»

به گفته آذرنوش صدرسالک درآن دوران تعداد متقاضیان و علاقه‌مندان آموزش این ساز، انگشت شماربود وهمان تعداداندک هم این مسیررا به طور کامل ادامه ندادند:«حدودا ۴ - ۵ نفر هنرجوی هارپ بودیم که در سطح دیپلم تحصیل کردیم و شرط ورود به دوره عالی هنرستان، معدل بالاتر از ۱۶ بود و بر این اساس عده‌ای که معدلشان پایین‌تر از حد نصاب بود، جذب دانشگاه شدند و به صورت تخصصی آموزش این ساز را ادامه ندادند و تنها در رشته موسیقی تحصیل کردند اما من این مسیر را تا مدارج عالی طی کردم و توانستم با رتبه خوب هدفم را دنبال کنم و در این مسیرزحمات بسیاری کشیدم.»

آذرنوش صدرسالک ومجید انتظامی، تربیت خانواده را درانتخاب مسیردرست فرزند بسیار تأثیرگذار می‌دانند و تأکید دارند. آموزش‌های اولیه از بستر خانواده شکل می‌گیرد. این دو هنرمند صاحب دو فرزند به‌نام گلنوش و سروش هستند که آنها هم به نوعی رهرو راه پدر و مادرند و گرایش‌های مختلفی به هنردارند. تربیت و دانش و آگاهی که از نسل قبل برجای مانده و حالا این فرزندان هستند که این مسیر را ادامه می‌دهند: «پدرو مادرم مشوق‌های بسیار خوبی برای من و خواهر و برادرانم بودند به‌طوری که برنامه‌ریزی کلاس‌هایمان را به گونه‌ای انجام می‌دادند که تداخلی پیش نیاید و ما هم با وجود فشردگی کلاس‌ها ازمن دو نفر دیگر هم فارغ‌التحصیل این رشته بودند اما در آزمون ارکستر امتیاز خوبی کسب نکردند. آن زمان آقای انتظامی- که معلمم بود- تأکید داشت درآزمون ارکستر شرکت کنم. ناگفته نماند قبل از انقلاب درهنرستانی به‌نام «باغچه بان» تدریس می‌کردم و همزمان با تحصیل در دو دانشگاه، در ارکستر سمفونیک هم تمرین واجرا داشتم. رهبر ارکستر آقای فرهاد مشکات بود، رهبری بسیاری توانمند وبا درایت. جالب است بدانید ۸۰ درصد نوازنده‌های ارکستر خارجی بودند و تعداد معدودی نوازنده ایرانی حضور داشت. به یاد دارم آن زمان که ۱۹ سالم بود، وقتی این پیشنهاد همکاری ازسوی آقای مشکات مطرح شد دریوست خودم نمی گنجیدم و بسیار خوشحال شدم و سرانجام این همکاری، ۵ سال به طول انجامید، البته رهبران مختلف و همچنین نوازنده‌های برجسته خارجی هم با ارکستر همکاری داشتند واین موضوع، اتفاق بسیارخوبی برای من محسوب می‌شد چرا که می‌توانستم بدون سفربه خارج از کشور، درمملکت خودم با هنر و دانش آنها آشنا شوم و بیاموزم. ناگفته نماند درهمان زمان با معدل بالایی که از دیپلم و لیسانس دریافت کرده بودم، می‌توانستم مانند دیگر نوازنده‌ها، بورسیه شوم اما ترجیحم این بود درکشور خودم بمانم و در همین جا کارکنم.»

■ سرفصل‌های زندگی هنری صدرسالک

صدرسالک تنها نوازنده هارپ ارکستر سمفونیک تهران است و به مدت ۳۵ سال در این ارکستر حضور و اجرا داشته (از سال ۱۳۵۲) تا آنکه به دوران بازنشستگی رسید و بعد از آن به صورت میهمان با ارکستر همکاری داشته است: «سال‌ها در این ارکستر ساز نواختم تا انقلاب شد. آن زمان به‌دلیل شرایط نامشخص ارکسترسمفونیک و تقریباً نیمه‌تعطیل بودن آن، اغلب نوازنده‌های خارجی از ارکستر رفتند و من هم به تدریس در هنرستان مشغول بودم اما هنرستان موسیقی نیز تعطیل شد. درواقع زندگی هنری من به سه فصل تقسیم می‌شود، فصل نخست یادگیری و آموزش، فصل دوم نوازندگی و فصل سوم از بعد از بازنشستگی شروع شد که به تدریس این ساز مشغول شدم تا پس از من جایگزینی برای نوازندگی آن وجود داشته باشد و حدوداً ۱۵ سال است که به‌صورت خصوصی به تدریس این ساز می‌پردازم و جای تأسف است که باید بگویم هنرستان‌های موسیقی که مرکز آموزش این هنر برجسته هستند ولازم است تمامی سازها در آنجا گنجانده و آموزش داده شود به این موضوع توجهی ندارد و متأسفانه هیچ اقدامی هم برای تهیه این سازها صورت نگرفته و بر این اساس شاگردانم برای دریافت مدرک مجبور هستند به خارج از کشور سفر کنند زیرا در هنرستان یا دانشگاه‌های ایران سازهارپ تدریس نمی‌شود و مدرکی هم به آنها تعلق نمی‌گیرد کما اینکه چنین اتفاقی افتاده است.»

این موسیقیدان علاوه بر نوازندگی مدتی ریاست هنرستان عالی موسیقی دختران را برعهده داشت یعنی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۶: «زمانی مدیریت هنرستان را قبول کردم که تقریباً منحل شده بود و قول یک سال همکاری را داده بودم به این علت که من حرفه‌ام نوازندگی است نه مدیر اجرایی و تنها هدفم این بود در این مدت زمان آرامش را به هنرستان بازگردانم که خوشبختانه موفقیت‌آمیز بود واستادان بسیار خوبی آمدند و در کنار آن استادانی هم که قهر کرده بودند به هنرستان بازگشتند و این مرکز جانی دوباره گرفت. در دوران مسئولیتم درهنرستان سه هنرجو ی هارپ پذیرفتیم. البته درهنرستان سازهارپ وجود نداشت و بر این اساس با آقای فریدون ناصری که رهبر ارکستر سمفونیک بود، هماهنگ کردیم هنرجویان در ساعت تعیین شده در تالار رودکی با این ساز تمرین کنند. هدف ما این بود با آموزش این ساز، کمبودهای ارکستر را جبران کنیم و بر همین اساس نوازنده‌هایی از سازهای ضربی، اُبوا، هارپ و... جذب هنرستان شدند و درهمان مدت کوتاه تلاشم تربیت نوازنده‌هایی خوب، در عرصه موسیقی کشورم بود اما به‌دلیل مشکلاتی که وجود داشت و اختلاف سلیقه‌ها و دیگر اینکه شرایط به گونه‌ای بود که نمی‌توانستم به ایده‌هایم جامه عمل بپوشانم و بر همین اساس مدت طولانی در هنرستان نماندم. معتقدم که پایه‌ریزی هنر باید به‌صورت اساسی و با بهترین شکل انجام بگیرد و بهترین استادان در این زمینه حضور داشته باشند در غیر این صورت «تا ثریا می‌رود دیوارکج» و ترمیم و اصلاح آن، مشکل و زمانبر خواهد بود. درنتیجه نخستین اقدامم، انتخاب استادان کاربلد و آگاه بود. خاطرم است در جلسه‌ای که با مسئولان وقت برگزار کردیم به‌دلیل مشکلات مالی اصرار داشتند از استادان درجه دوم استفاده شود اما من مخالف این دیدگاه بودم و خودم را مسئول می‌دانستم و به دلیل همین مسائل تصمیم گرفتم از این سمت کناره‌گیری کنم واستعفا دادم.»

■ دلخوری از علی رهبری تا سختی های این مسیر

آذرنوش صدرسالک تأکید دارد هرساز، صدای متفاوتی در ارکستر ایجاد می‌کند و به همین دلیل وجود هر کدام‌شان در ارکستر ضرورت دارد اما مورد کم‌توجهی مسئولان امر در این زمینه است: «متأسفانه در ایران برخی از رهبران ارکستر به موضوع کمبود سازها نگاه جدی ندارند و البته در کشورما رهبران خوب و معدودی هستند که در این رشته تخصص خوبی داشته باشند. لازم می‌دانم در اینجا موضوعی را مطرح کنم. سال‌ها قبل، آقای علی رهبری، مدیر هنرستان عالی موسیقی بود و پس از بازگشت‌شان به ایران، مدیر داخلی ارکستر با من تماس گرفت و گفت آقای رهبری تصمیم دارد قطعه «رومئو و ژولیت» اثر چایکوفسکی را با ارکستر اجرا کند. من این قطعه را بارها و بارها اجرا کرده بودم و تقریباً جزو برنامه‌های اغلب رهبران ارکستر سمفونیک است اما برای اینکه ارکستربه مشکل برنخورد این همکاری را قبول کردم و یک روز برای دریافت نت‌های هارپ به دفتر آقای رهبری رفتم اما متأسفانه برخوردی شکل گرفت که هیچگاه فراموش نمی‌کنم. آقای رهبری به من گفت اگر نمی‌توانید این قطعه را اجرا کنید به ما بگویید و از رفتارشان بسیار ناراحت شدم و انتظار چنین صحبت و برخوردی را نداشتم. من ۳۵ سال در ایران و در این ارکستر کار کرده‌ام. سؤال من این است؛ آیا این دوستانی که سال‌ها در ایران نبودند و از اوضاع هنر و موسیقی خود بی‌خبرند می‌توانند چنین قضاوت و دیدگاهی به هنرمند و نوازنده کشورشان داشته باشند! این رفتار سال‌ها در ذهنم باقی ماند و روحم را بیمار کرد. چرا باید کلماتی به زبان آوریم که موجب رنجش دیگران شویم! صحبتم با آقای رهبری است شما سال‌ها در این مملکت نبودید؛ آن دوران که هنرمندان برای حقانیت موسیقی جنگیدند کجا بودید؟! ارکستر سمفونیک در همه بحران‌ها همراه بوده و از همان دوران انقلاب و زمان جنگ پا به پای موسیقی ایستاد و این نوازنده‌ها برای حفظ موسیقی با جان و دل‌شان تلاش کردند. ما در آن دوران نه به دلیل اینکه کارمند این ارکستر بودیم و هستیم، بلکه برای عشق به این هنر به تمام این سختی‌ها تن دادیم تا این هنر باقی بماند.

پس از آن برخورد به آقای رهبری گفتم به پشت صحنه بیایید و ببینید که من این قطعه را از حفظ می‌نوازم و در پاسخ گفت شما تنها هارپیست ایران هستید اما به‌دلیل رنجشی که داشتم همکاری نکردم وایشان هم ساز دیگری را جایگزین هارپ کردند که به عقیده من یک رهبر حرفه‌ای برای جبران صدای یک ساز، هرگز چنین اشتباهی را مرتکب نمی‌شود. نکته دیگر در خصوص انتخاب ساز این است که، استفاده از ساز هارپ براساس نگاه و قطعه‌ای است که آهنگساز آن را می‌نویسد و به‌کار برده می‌شود و در همه قطعات هارپ وجود ندارد. موضوع دیگر اینکه آقای رهبری زمانی که به ایران آمد گروه کر ارکستر سمفونیک را که چندین سال فعالیت داشت، منحل کرد.»

■ همکاری و همراهی با مجید انتظامی

آذرنوش صدرسالک در آثار سوئیت سمفونی انقلاب، سمفونی کارون، سمفونی ایثار، سمفونی پیروزی و سمفونی مقاومت، سمفونی حماسه و اقتدار که از آثار مجید انتظامی است همکاری و اجرا داشته و نوای زیبای این ساز در این آثار به‌خوبی شنیده می‌شود: «سازهارپ این قابلیت را دارد که به‌صورت سُوری و کرن کوک شود مانند قطعه‌ای که آقای محمدرضا درویشی برای فیلم «کیسه برنج» نوشت اما به‌طور کلی این ساز برمبنای نیم‌پرده ساخته شده و این ویژگی از قابلیت‌های موسیقی کلاسیک است نه موسیقی دستگاهی. نکته دیگر اینکه برخی از دوستان بر این نظرند ساز هارپ تکامل یافته ساز چنگ است که من مخالف این دیدگاه هستم زیرا ساختمان چنگ و هارپ کاملاً متفاوت است و این نسبت اشتباهی است. چنگ یک ساز ایرانی بوده که در زمان باربد و نکیسا و در دوره ساسانیان در موسیقی ایرانی مورد استفاده قرار گرفته و بعدها که به اروپا می‌رود در نتیجه تغییراتی که روی آن ایجاد می‌شود، ساز تازه‌ای به‌نام هارپ به وجود می‌آید و می‌توان گفت این ساز تکامل یافته همان چنگ است، مانند اُبوا که تکامل یافته سورنای ایرانی است یا کلارینت که تکامل یافته قره‌نی است که با رفتن به سرزمین‌های غربی پایه‌گذار سازهای تازه‌ای شدند. اما هارپ ساز کاملی است و مانند پیانو می‌توان با آن آهنگ ساخت اما چون نت‌های آن به‌صورت نیم‌پرده است، براساس سازسنتی ساخته نشده و آثار موسیقایی که آقای انتظامی ساختند براساس موسیقی کلاسیک بوده، درواقع آقای انتظامی در کنار احساس ونگاه ایرانی که به موسیقی دارند، مبنای کارهای‌شان موسیقی کلاسیک است.»

درتاریخ موسیقی ایران زوج‌های هنری بسیاری بوده وهستند که پای به پای همسرشان هنرآموختند ونواختند وزندگی کردند، افرادی همچون حسین دهلوی و سوسن اصلانی، هوشنگ ظریف و پروین صالح، پشنگ کامکار و سودابه سالم، بیژن کامکار و نجمه تجدد، علی اکبر شکارچی و ماهرخ شکارچی و درنسل جدیدترسالار عقیلی و حریر شریعت‌زاده و... بانوانی که با وجود مشکلات زندگی، ایستادگی کردند تا هنر، هنرآورشان بماند و حفظ شود مانند سال‌ها زندگی صدرسالک در کنار همسرش مجید انتظامی: «درباره نقش زنان درموسیقی ایران باید بگویم هنرجنسیتی نیست و نمی‌توان آن را تفکیک کرد بلکه اگر در ذهنی رسوخ کند به ذات خود رشد می‌کند و پرورش داده می‌شود. ازدواج من و مجید انتظامی سال ۵۷ انجام شد وطی این سال‌ها به‌عنوان همراه، همسر و دستیارکنارشان بودم و تقریبا درتمام جشن‌ها و جشنواره‌ها درکنار یکدیگر بودیم و حامی من بودند. به یاد دارم زمانی که تصمیم به ازدواج گرفتیم حدود ۴-۳ سال طول کشید و تمام تلاش ما این بود درابتدای زندگی خانه‌ای کوچک تهیه کنیم و با آرامش زندگی خود را شروع کنیم. پدرم پند می‌داد باید بین زن و شوهر سنخیت وجود داشته باشد تا بتوانند یکدیگررا بخوبی درک کنند و من به شخصه طی این سال‌ها درکنار آقای انتظامی درس‌های بسیاری آموختم و تلاش کردم کارهایش به بهترین نحو انجام شود و گهگاهی مشورت‌هایی داشتیم، نظرمی دادم والبته اختلاف نظرهایی هم بود اما ازاینکه درکارهایشان موفق بودند واستقبال می‌شد بسیارلذت می‌بردم.» از او درباره علاقه‌مندی‌اش به آهنگسازی و تألیف کتاب سؤال می‌کنم: «من با معلمان مختلفی ازکشورهای آلمان، امریکا وروسیه کار کرده‌ام و با متدهای آموزشی آنها آشنا وآگاه هستم و به نظر من این متدها بسیار کامل هستند و نیازی به افزودن موضوعی نیست و فکر نمی‌کنم بتوانم بهتر ازاین استادان بنویسم. اما درخصوص آهنگسازی باید بگویم چند قطعه موسیقی ساخته‌ام. یکی ازکارهایم «ذوق جنون» نام دارد با آهنگسازی و تنظیم خودم با شعری ازاقبال لاهوری و به خوانندگی محمد عبدالحسینی که مضمونی عرفانی دارد و درارکستر ملی تولید شده. اثر دیگرم «باران اشک» است با صدای علیرضا قربانی و شعری از گلچین معانی. تصنیف «شورانگیز» با صدای محمد معتمدی و... البته پیشنهادهای دیگری هم مطرح شد. با تلویزیون هم همکاری‌هایی داشتم اما به خاطر برخی مشکلات و کم لطفی‌ها ترجیح دادم همکاری نداشته باشم. اگرچه نسل ما با نسل امروز دیدگاه‌های بسیارمتفاوتی دارند و مشکلات مادی موجب شده با عشق به کار خود نپردازند اما تلاشم را می‌کنم تا نوازنده‌هایی حرفه‌ای تربیت کنیم.

نکته دیگر اینکه باید بگویم هنرموسیقی نسبت به صنعت سینما پیشرفت چندانی نداشته است. به‌طور مثال درارکسترهای ما از سازهایی استفاده می‌شود که برای ۵۰ سال قبل است این درحالی است که سازهای ارکستر باید هر ۱۰ سال یک بار تعویض شوند و بهترین سازها در اختیار نوازندگان قرار بگیرد. موضوع بعدی این است که برنامه‌های ارکستر دقیقه ۹۰ اعلام می‌شود درحالی که یک ارکستر می‌بایست دست‌کم هر دو هفته یک بارروی صحنه اجرا داشته باشد و درکنار آن مسائل مالی هم که همچنان وجود دارد و نیاز است نوازندگان به لحاظ اقتصادی در آرامش خاطرباشند. موسیقی ما یک موسیقی علمی است و این دیدگاه در همه جای دنیا یکسان است و می‌توان بهره‌های بسیاری از آن برد. همان‌طور که می‌بینید به عناوین مختلف سمفونی‌های بسیاری ساخته می‌شود و به همین دلیل باید توجه بیشتری به ارکستر سمفونیک شود و ارکستر را تقویت کنند نه آنکه به خاطر خرابی ساز، قطعه‌ای از ارکستر حذف شود کما اینکه چنین اتفاقی افتاده است. اما موضوع مهمتر این است که ارکسترسمفونیک ما بعد گذشت این همه سال فعالیت با شورای هنری کار می‌کند که اعضای آن دراین ۴۰ سال تقریباً تغییر نکرده و ثابت است، درحالی که شورای هنری یک ارکستر هرچند سال یک بار باید تغییر کند.»

■ تجلیل از بانوی هنرمند

در سی و هفتمین جشنواره موسیقی فجر از آذرنوش صدر سالک به‌دلیل سال‌ها تلاش و فعالیت در زمینه آموزش و نوازندگی ساز هارپ تجلیل به عمل آمد، مراسمی که از نگاه او شاید کمی دیر اتفاق افتاده است: «وقتی بزرگداشتی برای یک مرد برگزار می‌شود درمقابلش یک زن وجود دارد ونباید این موضوع را نادیده گرفت. متأسفانه اغلب این نوع مراسم برای آقایان برگزار می‌شود و خانم‌ها را نادیده می‌گیرند این درحالی است که فرهنگ و هنربرای همه مردم است و در این عرصه بانوان بسیاری دراین سرزمین هستند که نقش بسزایی در رشد و اعتلای آن داشته‌اند.

درهمین جشنواره موسیقی فجر هم بعد از ۳۷ دوره یادی از نوازنده‌های خانم شده و اگرچه جای تشکر دارد اما باید زودتر از اینها اتفاق می‌افتاد و دراین سال‌ها تنها برگزاری کلاس هایم قوت قلبم بود و احساس می‌کنم هنوز وجود دارم و هیچ گاه بازنشسته نخواهم شد.

البته زمانم برای نوازندگی تمام شده و براین عقیده‌ام هنرمند تا زمانی که توانایی دارد می‌تواند روی صحنه باشد در غیر این صورت باید این فرصت را به دیگران و حتی جوان ترها بدهد. به یاد دارم آخرین بار که به روی صحنه رفتم بخشی از قطعه را فراموش کردم آن زمان بود که متوجه شدم صحنه دیگر برای من نیست.

در پایان از پدر و مادرم که این راه را برای من گشودند تا بتوانم این مسیر را به اتمام برسانم تشکر می‌کنم. همچنین از همسرم که همیشه یار و یاورم بوده و از فرزندانم که با صبر و شکیبایی من را تحمل کردند تا بتوانم به اهدافم برسم.»